

حوزه‌های علمیه‌اند. پیامبر اسلام هم در توضیح بیشتر می‌فرمایند: «اذا ظهرت البدع فی امتی فللعالم أن یظهر علمه...».

حوزه‌های علمیه از صدر اسلام بوده‌اند؛ اما باید طلاب را متناسب با زمان تربیت کنند. طلبه نباید تنها به شناخت حق اکتفا کند؛ باطل را هم باید شناخت. در روایت است که حق و خدا و آخرت را بشناسید و پیروی کنید و باطل و شیطان و دنیا را هم بشناسید و ترک کنید.

حوزه‌ها باید طلاب را به صورت تخصصی برای امور مختلف تربیت کنند؛ گروه‌هایی باید درباره بهائیت، وهابیت، مسیحیت، تصوف و... مطالعه کنند. هر کسی باید در یک زمینه فعالیت کند و فقه و اصول تخصصی را برای کسانی بگذارند که قصد اجتهاد و مرجعیت دارند. امروزه افراد زیادی به فقه و اصول می‌پردازند و بحمدالله مجتهدین زیادی هستند؛ اما به علوم دیگر کم‌تر توجه شده است. در بیدخت و گناباد سال‌هاست که مدرسه علمیه وجود دارد؛ اما فقط به فقه و اصول می‌پرداختند و به بهایی و صوفی کاری نداشتند!

عرفان واقعی و عرفان‌های دروغین

عرفان واقعی در شریعت وجود دارد و هر مسلمانی باید عارف باشد. اما این عرفان کم‌تر در حوزه رواج دارد و ضعف حوزه در ترویج عرفان واقعی ممکن است بر رواج عرفان‌های ساختگی مؤثر باشد. فرورفتن حوزه در فقه و اصول و رها کردن قرآن و روایات که مخزن عرفان حقیقی هستند، اشتباه است و همین موضوع به رواج تصوف کمک می‌کند.

تبلیغ مؤثر یا اجتهاد بی‌مقلد؟

رسائل، مکاسب و کفایه، مبانی اجتهادند و مجتهد هم بسیار داریم که مقلد ندارند و نخواهند داشت! چون «الله اعلم حیث یجعل رسالته». این مقامی که رهبری انقلاب دارند، واقعا لیاقت می‌خواهد؛ با آمریکا و استکبار پنجه در پنجه انداختن و با امکانات مادی و تبلیغاتی آن‌ها درافتادن خیلی مهم است که رهبر انقلاب ماشاءالله از عهده‌اش برمی‌آید. نفس گرم او بود که در انتخابات اثر گذاشت و به این باشکوهی برگزار شد.

به نظر من حتی یک رساله عملیه جامع برای همه شیعیان کافی است و تنها اگر کسی مقلدانی داشته باشد

و فشار بیاورند، باید رساله‌اش را چاپ کند؛ وگرنه چرا بدون مقلد رساله چاپ می‌کنند و در انبارها می‌ماند؟ اما من زمانی که به درس آیت‌الله خویی

می‌رفتم، قصد داشتم که تا اجتهاد ادامه دهم و حین درگیری با صوفیه خیلی ناراحت بودم که از درس بازماندم؛ اما بعد خوشحال شدم که بحمدالله خدا



تنها به روایات و احکام اکتفا نکردم و برای محرومیت‌زدایی تلاش کردم... این‌گونه بود که فعالیت‌های ما اثر گذاشت؛ چون مردم احساس کردند که روحانیت تنها به فکر شب اول قبر ما نیست و به فکر دنیای ما هم هست...

حوزه‌ها باید طلاب را به صورت تخصصی برای امور مختلف تربیت کنند؛ گروه‌هایی باید درباره بهائیت، وهابیت، مسیحیت، تصوف و... مطالعه کنند. هر کسی باید در یک زمینه فعالیت کند و فقه و اصول تخصصی را برای کسانی بگذارند که قصد اجتهاد و مرجعیت دارند.

فرقه گنابادیه؛ زیر سایه روباه پیر

بیشتر فتنه‌های اسلام به انگلیس برمی‌گردد که به درستی نام روباه پیر را بر آن گذاشته‌اند! روباه وقتی گرسنه می‌شود، خودش را به مردن می‌زند؛ به گونه‌ای که حتی نفس کشیدن را هم فراموش می‌کند! هنگامی که پرنده‌ای برای خوردن لاشه‌اش می‌نشیند، چون هیچ حرکتی از روباه نمی‌بیند، فریب می‌خورد و طعمه او می‌شود!

انگلیس در بدعت‌گذاری ید طولایی دارد؛ از فرقه وهابیت که نه تنها علیه شیعه، بلکه علیه کل اسلام است؛ اهل‌تسنن هم اکنون هم در بغداد برای ابوحنیفه و عبدالقادر جرجانی زیارت‌گاه دارند. اما انگلیس در سایه تفرقه‌اندازی میان مسلمین، باطل را توسعه می‌دهد. بنابراین هم شیعه و هم سنی را علیه یک‌دیگر تحریک می‌کنند تا به اهداف خود برسند.

در شهر گناباد که شهر یک‌دست و دست‌نخورده‌ای هست، خیلی حساب‌شده‌تر کار کرده‌اند؛ یعنی به ترویج تصوف پرداخته‌اند. در گناباد هیچ‌گونه اختلاف مذهبی وجود نداشته است و یک‌دست شیعه اثنی‌عشری هستند. فردوس هم که در همسایگی گناباد قرار دارد، همین‌گونه است و جالب است که در آن‌جا هم بهائیت را ترویج دادند که البته پس از انقلاب از هم پاشیدند.

تصوف گنابادی امروزه در بسیاری از شهرها پراکنده و معروف شده است و در شهرهای بزرگ هم ریشه دارند.

صوفیه و سیاست

فرقه گنابادیه ادعا می‌کنند که به سیاست کاری ندارند؛ اما از ریشه سیاسی هستند و بسیاری از کارگزاران رژیم پهلوی از همین فرقه بوده‌اند و در تعیین فرماندار و بخشدار و کدخدا دخالت داشتند. تیمسار نصیری، دکتر اقبال و بسیاری دیگر از مله مقامات بالای این فرقه بوده‌اند که به نخست‌وزیری هم رسیدند. شاه کشور را به بهائیت‌ها و صوفی‌ها سپرده بود!

چندین فرقه صوفیه وجود دارند که کاری به کسی ندارند؛ اهل سیاست‌بازی نیستند و گوشه‌نشینی اختیار کرده‌اند و نظام اسلامی هم کاری به کارشان ندارد. اما فرقه صوفیه گنابادی در خود انگلستان ریشه دارد.

فردی به نام احمد فریدونی ۲۳ سال مقامات عالی وزارت کشور را داشته است. روش او چنین بوده است که هر کس می‌خواسته وارد مشاغل وزارت کشور شود را به بیدخت گناباد می‌فرستاده تا پس از صوفی شدن بتواند مثلاً فرماندار شود. در سال ۱۳۳۷ شمسی که بنده از نجف به روستای خودم برگشتم، شش نفر از فرمانداران استان خراسان صوفی بودند. بسیاری از آن‌ها شب‌های جمعه با بقیه مسئولان شهر به بیدخت گناباد می‌آمدند و در مراسم صوفیه شرکت می‌کردند.

پس از انقلاب دخالت آن‌ها در سیاست محدود شد؛ اما به چماق کشی روی آوردند. در طول انقلاب هم با مردم مقابله می‌کردند.

مرا به این کار هدایت کرد. گفتم چرا با وجود این همه مجتهد، جوش بزنم که مجتهد شوم؟ امروز خوشحالم که کتاب «در خانقاه بیدخت چه می‌گذرد» را نوشتم؛ جلد سوم هم به زودی چاپ می‌شود و بسیاری از خاطرات را در آن جا آورده‌ام.

اهمیت اعتقادات

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی، مجتهدی بود که به عقاید مردم خیلی اهمیت می‌داد؛ چون ریشه ایمان مردم است. ایشان پنج‌شنبه و جمعه هر هفته را به درس اعتقادی اختصاص می‌داد و کتاب‌هایی را هم در این موضوع نوشت. علمایی که با این‌گونه انحرافات مبارزه کرده‌اند، کسانی بوده‌اند که هیچ‌گاه به فقه و اصول اکتفا نمی‌کردند.

چنین روحانیتی هیچ‌گاه از قافله اجتماع عقب نبوده‌اند. میرزا جواد آقا در جریان نهضت ملی به عنوان یک وظیفه شرعی از آیت‌الله کاشانی حمایت کرد و گروهی از طلاب برای مبارزه با انگلیس تشکیل شد و راهپیمایی هم می‌کردیم. وقتی مصدق قرضه ملی اعلام کرد، ایشان طلبه‌ها را به بانک ملی برد تا در حمایت از مصدق و با وجود فقر شدید، اوراق قرضه را بخرند. چنین افرادی با قرآن و روایات و عرفان اصیل و آیات جهاد محشور بودند.

طلبگی و عمر باطل!

طلبه‌ای که از آن امام‌زمان (عج) رشد کرده است، باید بین خود و خدای خود فکر کند که وظیفه‌اش را باید در کجا انجام دهد؟ اگر قوت علمی بسیار بالایی دارد، در حوزه بماند و به تدریس و تحقیق بپردازد؛ اما این که در شهرهای حوزوی مثل مشهد و قم و نجف، هر روز را به خرید و خورد و خوراک و زندگی معمول بگذراند و فقط نمازی جماعتی بخواند و سودی به حال مردم نداشته باشد، عمرش باطل است! طبق آیه قرآن باید برای انداز قوش رجوع کند. من معتقدم که روحانی باید خودش را یک سرباز وظیفه‌شناس برای خدمت بداند.

استادی داشتیم که به طلبه‌ها می‌گفت: در شهر و روستایان هم اگر زمینه تبلیغ و خدمت مهیا بود، بمانید؛ اما اگر می‌خواهید اختلاف‌افکنی کنید و با یک روحانی دیگر درگیر شوید، نروید! در گوشه‌ای بنشینید و دعا کنید که اختلاف گناه بزرگی است! هوای نفس غالب نشود که شهر یا روستایی را قبضه کنید که مردم را بی‌دین خواهید کرد.